

رویکرد ساختاری به سه سوره سوگنددار قرآن به منزله اثری ادبی

در پرتو تفسیرهای شیمی، منی و خربی

ابوالفضل حری

مریی دانشکده علوم انسانی دانشگاه اراک

درآمدی بر سوگندها

در ادبیات عرب پیش از اسلام از دو نوع سوگند یاد شده است: سوگند در عرصه شعر و شاعری (سوگند شاعرانه) و سوگند در اوزاد و اذکار کاهنان (سوگند کاهنی). در سوگندهای شاعرانه، شاعر ظاهراً در پی ایجاد رابطه‌ای میان مقسم به و مقسم علیه است؛ در واقع، شاعر «مقسم به» را در چتر حمایت «مقسم علیه» قرار می‌دهد و به تعبیری شرافت خود را در گرو هبارتی می‌گذارد که بر لب جاری می‌کند. سوگندهای کاهنی اما، از پدیده‌های طبیعی اخذ شده‌اند. یا این حال در این سوگندها هیچ رابطه‌ای میان مقسم به و مقسم علیه به چشم نمی‌آید، و به تعبیری می‌توان گفت که نبود همین رابطه منجم میان این دو از جمله دلایلی است که به سوگند کاهنی غرابت و سحر و افسون می‌بخشد و هدف نیز همین است: ایجاد نوعی سحر و افسون در مخاطب.

علمای اسلامی متفق‌القول بر این باورند که هیچ رابطه‌ای میان سوگندهای قرآنی و سوگندهای کاهنی وجود ندارد و اما یکی و تنها یکی از شباهت‌های میان سوگندهای قرآنی و سوگندهای شاعرانه در رابطه‌ای است که در هر دو سوگند میان مقسم به و مقسم علیه برقرار می‌شود. در سوگندهای شاعرانه، وقتی شاعر به شینی سوگند یاد می‌کند در واقع آن شیء (مقسم به) را شاهد و دلیل ادعای خویش قرار می‌دهد. حال آنکه خداوند نیازی ندارد که «مقسم به» ها یا هر چیز دیگری را دلیل و شاهد صحت کلام خود قرار دهد.

نظر قدما

زرکشی (متوفی ۱۲۹۳ هجری قمری، منقول در میر، ۱۹۹۰) قسم را جمله‌ای می‌داند که از طریق تأکید، صبارت یا گزاره‌ای را مؤکد می‌کند (جمله یوکنده به الخبر). سیوطی (متوفی به سال ۱۵۰۵ ه. ق، همان) نیز بر این عقیده است که هدف قسم تصدیق گزاره یا خبر و تأکید بر آن است (القصد به القسم تحقیق الخبر و تأکید).

به دیگر سخن، مقسم به (شیء مورد قسم) بر خبر مقسم علیه تأکید می‌کند. نکته جالب توجه در اینجا شیوه نیل به این نوع تأکید است. در واقع، تأکید از رهگذر بزرگ شمردن و عظیم دانستن «مقسم» به «حاصل می‌آید» و مقسم به «به یمن وجود عظمت و ستایشی که در خود دارد» بر مقسم علیه مهر تأکید می‌زند. از این رو، نیازی نیست که میان مقسم به و مقسم علیه رابطه‌ای حاکم باشد. همین که مخاطب به عظمت موجود در مقسم به پی ببرد، کفایت می‌کند. بنابراین، با درک عظمت مقسم به، حقیقت مقسم علیه نیز به صورت امری پدیهی و مسلم در می‌آید.

طبری (متوفی ۹۲۳ ه. ق، همان) بر این باور است که وقتی خداوند به امور و پدیده‌ها قسم یاد می‌کند، در واقع به سبب اهمیتی است که این امور در نزد خداوند دارند. برای نمونه، روز و شب که خداوند در آیات دوم و سوم سوره «نیل» بدان‌ها قسم یاد می‌کند (وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى) در واقع دو نشانه عظیم است که خداوند در جهان قرار داده است. یا برای نمونه، در آیات دوم و سوم سوره «الفجر» (وَالْفَجْرِ؛ وَلِيَالِ عِشْرِ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ) خداوند ابتدا به روزها قسم یاد کرده و آنگاه با اشاره به روز قربانی (شفع) و عرفه (وتر) این دور روز را به سبب برتری آنها نسبت به سایر روزها، مشخص و متمایز می‌کند (همان).

زمخشری (متوفی ۱۱۴۳ ه. ق، میر، همان) درباره آیه اول سوره «قلم» می‌نویسد: «خداوند به قلم قسم یاد کرده تا اهمیت آن را مورد تأکید قرار دهد. چرا که قلم مبین دانایی و آگاهی است و منفعت‌های بسیار به همراه دارد».

رازی (متوفی ۱۲۳۰ ه. ق، همان) درباره کلمه «عصر» در سوره «العصر» چهار تفسیر ارائه می‌دهد: «زمان» شروع و پایان روز، نماز عصر و عصر و دوره و زمانه شخص حضرت محمد (ص). عامل مشترک این چهار تفسیر بزرگداشت و عظیم دانستن مقسم به است. بنابراین، در تفاسیر سنتی موجود درباره قسم‌های قرآن بر مقسم به تأکید دو چندان می‌شود.

اما از جمله اشکالات این گونه تفاسیر، یکی این است که در این تفاسیر هیچ اشاره‌ای به رابطه میان مقسم به و مقسم‌علیه نشده است. به دیگر سخن، در این تفاسیر هیچ اشاره‌ای نشده است که فی‌المثل چه رابطه‌ای میان قلم در سوره‌ای به همین نام و مجنون نبودن پیامبر(ص) وجود دارد؟ یا این که چه رابطه‌ای میان عصر و "ان الانسان لفس خسر" به چشم می‌خورد؟ یا این که در سوره‌های المعادیات چه رابطه‌ای میان حرکت آرام اسبان و ناسپاسی انسان وجود دارد؟ پرسش این است که اگر میان مقسم به و مقسم‌علیه رابطه‌ای نباشد، پس می‌توان مقسم به یک سوره را با مقسم‌علیه سوره یا سور دیگر و برعکس در کنار هم قرار داد. حال آن که چنین نیست. پرداختن به این پرسش‌ها، زمینه اصلی بحث این جستار است.

نظر حامد الدین عبدالحمید لراهی (۱۹۳۰-۱۸۶۳م) نویسنده مسلمان هندی الاصل، بر این است که سوگندهای قرآن همین دلیل (جدل) و شهاده (گواه و مدرک) است؛ مقسم‌به شاهد و دلیل مقسم‌علیه است. در این باره علامه طباطبایی (۱۳۸۵:۳۹۱) می‌نویسد:

علاوه بر این که سوگند که در آن خبری را که در جواب است، تأکید می‌کند، متضمن حجت بر مضمون جواب نیز هست و می‌فهماند به چه دلیل جزاء موعود واقع شدنی است. به این دلیل که به تدبیر ربوبی که سوگندها بدان اشاره دارند یعنی ارسال مرسلات، هاضمات، ناشرات و... تدبیری است که جز با تکلیف الهی تصور صحیح ندارد و تکلیف هم جز با حتمی بودن روز جزاء - روزی که مکلفین عاصی و مطیع به جزاء خود برسند - تمام نمی‌شود (المیزان جلد ۲۰ ترجمه فارسی).

آیتا... طالقانی (۱۳۴۵:۷۷) ذیل تفسیر سوره "نازعات" درباره سوگندهای قرآنی می‌نویسد:

سوگندهای قرآنی بیان آیات، دلایل و شواهد عالم است برای متوجه نمودن اذهان به مقصود و اثبات مدعی: این شواهد باید مشهود حسی باشند، مانند الشمس و السماء، والقمر، والنهار، والليل، والفجر، والضحی، والعصر، و ما خلق، و النجم، والثین، والزیتون، والمعادیات، والقلم، والطور، و السداریات، و المرسلات، و... چنان که ظاهر است این سوگندها همه مظاهر مشهود است که برای اثبات منظور از قسم آمده است - برگردان این اسما و صفات از معانی ظاهر، تأویل آیات است، نه تفسیر آنها. با این که از این سوگندها [در سوره نازعات] به ملائکه یا ارواح تفسیر می‌کنند (که نظر بیشتر ناقلین

تفسیر است)، شاهد آوردن به چیزی است که خود آن مشهود حسی و نه شبه حسی است که با

توجه و تحقیق علمی برای عموم مشهود گردد.

اما نکته مهمی که فراخی از آن غافل می‌ماند، لیکن آیت ۱۰۰ طالقانی آن را مورد لحاظ قرار داده، این است که می‌توان سوگندهای قرآن را در شمار آرایه‌های بلاغی^۱ نیز آورد. در واقع، نکته اینجاست که نمی‌توان تأثیر آبی سوگند را بر شنونده، بدون توجه به بیان بلاغی سوگند مورد لحاظ قرار نداد. این حقیقت که شمار زیادی سوگندهای قرآن متشکل از عبارات و بیانات کوتاه و مقفی هستند، مبین این است که این نوع سبک و سیاق سوگندها، سوای محتوا، خود حامل بار معنایی و برانگیزانندگی نیز هستند. آیت ۱۰۰ طالقانی (همان، ۱۲۰) درباره سوره نازعات می‌نویسد:

این سوره از آیاتی کوتاه با تموجات و ایقاعات تند شروع شده، و به تناسب مفاهیم و

محیطهای گوناگون، آیات بلند و کوتاه با تشدید و ارسال، سرعت و بطئی، اطلاق و امساک

المان، مختلف و پیوسته شده، و اوزان و حروف آخر هر آیه و چند آیه، هماهنگ با مقاصد

خاص، به هفت صورت مشابه و مختلف آمده تا به این آیه با طول و موج و مخصوصش

منتهی گردیده: «کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا حشیه اوضحیها».

خلاصه کنیم: سوگندهای قرآنی فقط با عقل و فکرت سر و کار ندارند. از طریق اوزان، تصاویر و سبک بریده بریده، خیال و احساس را هم بر می‌انگیزانند. سوگندها فقط متقاعد نمی‌کنند و صرفاً دلیل خشک و بی‌روح آرایه نمی‌دهند، احساس و عاطفه را هم به حرکت در می‌آورند.

بررسی سوره های سوگنددار: نگاهی به آرای آنجلیکا نویورت

آنجلیکا نویورت^۲ (۱۹۹۳) - قرآن پژوه آلمانی - در مقاله خود زیر عنوان «تصاویر و استعاره ها در آیات آغازین

سوره های مکی» آیات آغازین (خوشه سوگندهای) سور مکی و رابطه درونی آنها با سایر بخش های سوره

(ماتریس تصاویر^۳) را بررسی می کند. نویورت بر این باور است که آیات آغازین این سوره ها همانند قصیده،

«سوای ارزش صرفاً اطلاعاتی غالباً حامل بار معنایی ویژه ای نیز هستند»^۴. نویورت در تعریف سوگند می‌نویسد:

سوگند در یافعی مذهبی، جنبه کلامی یا بیانیته شلغاهی فرایندی است که از کنش های سخن و

کنش های نمادین شکل گرفته است (۲).

^۱ rhetorical devices

^۲ Angelika Neuwirth

^۳ matrix of images

این نوع تعریف، به سوگندهایی نظر دارد که حامل تعهدات شرعا الزامی هستند یعنی گوینده خود را شرعا مکلف می‌داند به سوگندی که یاد کرده، پایدار بماند. نویورت در مقاله خود به گروهی از سوگندها می‌پردازد که اصلا معنای مذهبی ندارند، و فقط حکم شگردی ادبی را بازی می‌کنند. البته اگر "هاری بودن از معنای مذهبی" را این بدانیم که خداوند نیازی ندارد چیزی یا شیی را شاهد و دلیل صحت کلام خود بیاورد، نویورت بر راه صواب رفته است. اما این نکته که ایشان سوگندها را صرفا شگردی ادبی فرض می‌گیرد نیز چندان درست نیست، چرا که شگرد ادبی فقط در سوگندهای شاعرانه می‌تواند مصداق پیدا کند. حال آن که در سوگندهای قرآن اگر شگردی نیز به کار رفته باشد، برای تقریب به ذهن خواننده صورت گرفته است.

البته نویورت به دو دلیل عمده، سوگندهای قرآن را شگردهایی ادبی می‌داند: از جمله دلایل، یکی، "چندگانه بودن قواعد سوگند و دیگری، محدود بودن سوگندها به قاعده معیار "X" (wa-x) یا "لا اقسام به X" است" (ص. ۴). نتیجه بحث نویورت این است که در سوگندهای قرآن که در پی یک حکم، یک گزاره در قالب "X Y" می‌آید، به تعهد شرعا الزامی گوینده هیچ اشاره ای نمی‌کند. نویورت، سوگند را متشکل از یک ساختار دو بخشی می‌داند: قاعده‌ای سوگند محور و گزاره‌ای تأکیدی. نویورت در بررسی سوره های سوگنددار از نوع والفاعلات ("والعادیات"، "والنازعات"، "والمرسلات" و "الصافات") آنها را از جمله سوگندهایی می‌داند که به مصداق ارجاعی خود به صراحت اشاره نمی‌کنند. نویورت سوگندهایی از نوع والفاعلات را به دو بخش تقسیم می‌کند: یک بخش (معمولا آیات آغازین) خوشه سوگندهاست: "والنازعات خرقا والناشطات نشطا"... و بخش دوم شبکه تصاویر است: توان خاص باز تولید تصاویر متأثر از خوشه سوگند" (ص. ۶). نویورت بر این باور است که در سوگندهای از نوع والفاعلات (به جز سوره ذاریات و صافات) میان سوگند خوشه و شبکه تصاویر جدایی و فاصله افتاده است که این امر منجر به ایجاد تنش و هیجان در شنونده می‌شود؛ به دیگر سخن تنش و دلواپسی حاصل از شنیدن آیات در شنوندگان تا مدت زمانی چند به تأخیر می‌افتد. حال آن که در سوره ذاریات و صافات، تنش حاصله از تابلو/ سوگندها آنها بر طرف می‌شود. البته ما در جای خود به این مسأله باز خواهیم آمد.

نگاهی به برخی سوره های سوگند دار در پرتو آرای نویورت و دیگران

نمونه اول: سوره "نازعات" (۷۹)؛ آیات ۱-۵-۶-۱۴

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

- سوگند به فرشتگانی که (جان مجرمان را بشدت از بدنهایشان) برمی‌کشند، (۱)
و فرشتگانی که (روح مؤمنان) را با مدارا و نشاط جدا می‌سازند، (۲)
و سوگند به فرشتگانی که (در اجرای فرمان الهی) با سرعت حرکت می‌کنند، (۳)
و سپس بر یکدیگر سبقت می‌گیرند، (۴)
و آنها که امور را تدبیر می‌کنند! (۵)

- آن روز که زلزله‌های وحشتناک همه چیز را به لرزه درمی‌آورد، (۶)
و بدنبال آن، حادثه دومین (صیحه عظیم معشر) رخ می‌دهد، (۷)
دل‌هایی در آن روز سخت مضطرب است، (۸)
و چشم‌های آنان از شدت ترس فرو افتاده است! (۹)

- (ولی امروز) می‌گویند: «آیا ما به زندگی مجدد بازمی‌گردیم؟» (۱۰)
آیا هنگامی که استخوان‌های پوسیده‌ای شدیم (ممکن است زنده شویم)؟ (۱۱)
می‌گویند: «اگر قیامت در کار باشد، بازگشتی است زیانبار!» (۱۲)
ولی (بدانید) این بازگشت تنها با یک صیحه عظیم است! (۱۳)
ناگهان همگی بر عرصه زمین ظاهر می‌گردند! (۱۴) (فولادوند)

در این سوره خداوند (مقسم) به «نازعات»، «ناشطات»، «ساجات» و «ملبرات» (مقسم به ها) سوگند یاد کرده است.

در تفاسیر گوناگون این مقسم به ها را به فرشتگان، ستارگان، جنگجویان و سایر موارد نسبت داده اند. به نظر

نویسندگان تنها تفسیر پذیرفتنی از سوگند خوشه (آیات ۱-۵) (مقسم به ها) این است که آن را با عنایت به مطلع

آغازین سوره عادیات (آیات ۱-۵)، به خیل سواران معطوف بدانیم. اما مؤلفین تفسیر نمونه و نیز مؤلف پرتوسی از

قرآن نظر دیگری دارند. محمد بیستونی (۱۳۸۰: ۵۸) در منتخب تفسیر نمونه آورده است:

مراد از این سوگند فرشتگانی است که مأمور قبض ارواح کفار و مجرمانند که آنها را به شدت از

بدن‌هایشان برمی‌کشند... و فرشتگانی که مأمور قبض روح مؤمنانند با مدارا و نرمش و نشاط آنها را

جدا می‌سازند. و فرشتگانی که در اجرای فرمان الهی به سرعت حرکت می‌کنند، سپس بر یکدیگر

سبقت می‌گیرند و سرانجام امور جهان را به فرمان الهی به سرعت حرکت می‌کنند، سپس بر یک

دیگر سبقت می‌گیرند و سرانجام امور جهان را به فرمان او تدبیر می‌کند.

آیت‌الله طالقانی (۱۳۳۵: ۷۸) نیز ضمن اشاره به ملائکه، ارواح، ستارگان، اسبان و کمان‌های مجاهدان خاطر نشان

می‌کند:

با توجه به لغات خاص و کلمات و اوزانی که در این آیات {آیات خوشه سوگند} آمده، آشکار

است که این سوگندها ناظر به انواع یا مراحل حرکات، یا متحرکات از جهت حرکات می‌باشد...

آن گاه آیت... طالقانی درصدد بر می آید که با ذکر چند نمونه از "حرکات کلی محسوس" (همان) مراد از سوگندهای قرآن را روشن تر بیان کنند. ایشان نمونه اول را حرکت وسایل نقلیه معرفی می کنند: برای نمونه، هواپیما هنگام برخاستن از زمین می بایست با فشار نیرو دافعه (نازع) بر نیروی جاذبه زمین غلبه کند، با دور شدن هواپیما از زمین و کم شدن نیروی جاذبه جسم متحرک به متهای دفع می رسد (مستغرق در نزع می گردد): و النازعات خرقا بعد از غلبه نیروی دافعه بر نیروی جاذبه حرکات جسم متحرک از حالت نزعی به حرکت نشاطی تبدیل می شود - لگویی بندهایی که جسم متحرک پس از سبک سبیری و نشاط در فضا شناور می شود: و الساجدات سبحا. جسم متحرک به کمک این سه نوع حرکت - نزعی - نشاطی و سبجی به سوی مقصود پیش می رود: فالسایقات سبقا و آن هدف اصلی را انجام می دهد: فالمدیرات امرا (همان).

آیت... طالقانی این مراحل را در مورد حرکات عوامل طبیعی مثل هوا، ابر، و جنبش های حیاتی در گیاه، حیوان، و انسان ارایه می دهد:

جنبش ها و انگیزه های ارادی که منشأ حرکات انسان است، در ابتدا مترجه تأمین شهوات و لذات بدنی و تدبیر آن می باشد، پس از آن که انگیزه های مخالف جوازب جسمانی، مانند انگیزه علم تقوا، گذشت، فداکاری، دفاع از حق دیگران، بیدار می شود، و به کار می افتد - چون کشش این انگیزه ها، نوزعهما بر خلاف حرکت جوازب شهوات و تمایلات جسمانی است - در بعضی از نفوس در همان مراحل اولیه متوقف می گردد و بعضی از نفوس مستعد با قدرت همین انگیزه ها در طریق مطلوب پیش می روند، چون از جوازب جسمانی یکسره رهایی یافتند، و به نشاط و سیاحت (شناوری) درآمدند، برای رسیدن به مراتب عالی علم و خیر و فداکاری از [یکدیگر] سبقت می جویند و به تدبیر و تکمیل را که سامان دادن کار خلق و انجام مسئولیت انسانی است، می پردازند (ص ۷۹-۸۰).

مزیت تفاسیری از این دست این است که در پرتو آنها می توان ارتباط انداموار خوشه سوگند (مقسم به ها) را با سایر بخش های سوره تبیین و تفسیر کرد. به دیگر سخن، نکته شگفت این جاست که در سوگندهای قرآنی بر خلاف سایر سوگندها، میان مقسم به و مقسم علیه رابطه انداموار و تگاتنگ برقرار است و این مسئله چندان که باید در مباحث قدما مورد لحاظ قرار نگرفته است. برای نمونه، می توان بخش میانی سوره نازعات را که به داستان حضرت موسی می پردازد و خانم نویورت از کنار آن به سادگی گذشته است و آیت... طالقانی آن را به زیرکی مورد مذاقه قرار داده است، نمونه ای از انواع حرکاتی دانست که آیات سوگنددار سوره نازعات ناظر بدان است:

«آیا حدیث موسی را به تحقیق و مسلم شنیده‌ای؟» همان حادثه تاریخی موسی که از انگیزه‌ها و مقدمات وحی و دریافت آن آغاز گردید و به تدبیر امور خلق منتهی شد که آخرین مرحله تدبیر امر است.

این آیات (۱۵-۳۳) نمودار کامل و وسیعی از آیات سوگنددار آغازین سوره است، نموداری که انگیزه‌ها و حرکات گوناگون («نازعات، ناشطات، سابحات») را در حرکت نخستین نظام جهان و نظامات کیهانشانها و منظومه‌های شمسی و سیارات تا تدبیر امر زمین می‌نمایاند. از سوی دیگر این آیات نماینده قدرت تصرف درکل و جزء جهان است تا شاید انسان مغرور طاهی - مانند فرعون - خاشع شود... این آیا نظام و قدرت را به صور تعبیرات گوناگون می‌نمایاند تا عبرت و آینه‌ای برای اهل فکر و نظر باشد و دست تدبیر را در آن مشاهده کنند (ص ۱۰۹).

خانم نویورت با ارجاع سوگند خوشه به مرکبان و راکبان شرکت کننده در غزوه، تصاویر مربوط به آخرت بخش پایانی سوره (۳۴-۷۵) را باز تصاویر آغازین خوشه سوگند مرتبط دانسته و حرکت غیر قابل کنترل دل‌های مضطرب را با صدای «نشاط» - حرکت پرشور مرکبان - برابر می‌داند. حال پرسش این جاست که اگر تصاویر سوگند خوشه را فقط محدود به سواران یا مرکبان ندانیم، آن وقت تکلیف چه می‌شود؟ اگر مصداق این سوگندها را به فرشتگان، ارواح و ستارگان تعمیم دهیم، آن‌گاه تفسیر خانم نویورت بنیان علمی خود را از دست خواهد داد.

نکته دیگر که مورد کم لطفی خانم نویورت قرار گرفته، اما آیت... طالقانی به اقتضای تفسیر بدان اشاره کرده است، توجه به جنبه‌های کلامی، ادبی و در کل، بلاغی سوره است. از جمله مضامین این سوره و سوره‌های دیگر پرداختن به زندگی و سرنوشت اخروی است و هدف نیز این است که در پرتو ادله محکم و محسوس (گاهی از طریق سوگند و گاه با خلق تصاویر هنری محسوس از زندگی اخروی و ساحت قیامت) واقعیت، گریزناپذیری و سرشت هولناک قیامت برای بشر فانی به صورت امری مشهود، محسوس و ادراک پذیر در آید. حال اگر به نقطه‌ای ارجاعی در زندگی بشر باور پیدا کنیم، آن‌گاه در خواهیم یافت که زندگی بشر روی کره خاکی نمی‌تواند بدون برنامه الهی و از سر اتفاق باشد. مرگ انتهای برنامه‌ای است که خداوند برای زندگی این جهانی انسان تدارک دیده و جهان آخرت، برنامه‌ای است که در انتظار انسان است. سید قطب (۱۳۷۶)، آیات آغازین سوره را آیتی می‌داند که با ریش تند و تهنده احساسی از ترس، تعجب و شگفتی را در شنوندگان برمی‌انگیزاند. آیت... طالقانی درباره جنبه

بلاغی آیات ۱-۱۴ می‌نویسد:

از آیه اول تا آیه نهم باساره، آیات پیوسته و معوالی و با اسواج شدید و سریع و کوتاه، و ایقاعات و روی‌ها (حروف آخر) خاصی آمده، چنان‌که تا حد بسیاری (گرچه معانی لغات و کلمات برای شنونده مفهوم و معلوم نباشد)، آهنگ آیات، رساننده مقصود و نمایاننده محیط سراسر حرکت و تموج و تشعشع می‌باشد. تموج ضربات پنج آیه اول شدیدتر و سریع‌تر است، از آیه ششم طول آیات بیشتر و لحن حرکت آن را آرام‌تر می‌گردد، مانند حرکت و موجی که از اعماق دریا، یا هوا به شدت انگیزخته و انتزاع شده: «النازعات...» و هر چه پیش رود و طول موج بیشتر و ضربات آن آرام‌تر گردد تا به کنار الفی یا ساحل می‌رسد: «یوم ترجف الراجفة» (ص ۸۶).

نمونه دوم: سوره "مرسلات"

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر
 سوگند به فرشتگانی که پی در پی فرستاده می‌شوند، (۱)
 و آنها که همچون تند باد حرکت می‌کنند، (۲)
 و سوگند به آنها که (برها را) می‌گسترانند، (۳)
 و آنها که جدا می‌کنند، (۴)
 و سوگند به آنها که آیات بیدارگر (الهی) را (به انبیا) القا می‌نمایند، (۵)
 برای اتمام حجّت یا برای انذار، (۶)
 که آنچه به شما (درباره قیامت) وعده داده می‌شود، یقیناً واقع‌شدنی است! (۷)
 در آن هنگام که ستارگان محو و تاریک شوند، (۸)
 و (کرات) آسمان از هم بشکافند، (۹)
 و در آن زمان که کوه‌ها از جا کنده شوند، (۱۰)
 و در آن هنگام که برای پیامبران (بمنظور ادای شهادت) تعیین وقت شود! (۱۱)
 (این امر) برای چه روزی به تاخیر افتاده؟ (۱۲)
 برای روز جدایی (حق از باطل)! (۱۳)
 تو چه می‌دانی روز جدایی چیست! (۱۴)
 وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان! (۱۵)
 آیا ما اقوام (مجرم) نخستین را هلاک نکردیم؟! (۱۶)
 سپس دیگر (مجرمان) را به دنبال آنها می‌فرستیم! (۱۷)

(آری) این گونه با مجرمان رفتار می‌کنیم! (۱۸) (ترجمه استاد فولادوند)

خداوند متعال (مقسم) به «مرسلات»، «ناشرات»، «فارقات»، و «مقیات» سوگند یاد کرده است. مفسرین مختلف این مقسم به ها را به فرشتگان، قرآن، بادها و غیره تعبیر کرده اند. آنجلیکا نویورت در بررسی سوره مرسلات، سوگند خوشه‌های این سوره را به "بادهایی ارجاع می‌دهد که ابرهای طوفان‌زا را - به نشانه نزدیکی ساعت قیامت - در آسمان پدید می‌آورند. بیستونی (۱۳۸۰:۳۱۲) سوگند اول و دوم - والمرسلات عرفا* و العاصفات عصفافا - را ناظر به بادها و طوفان‌ها می‌داند و سوگندهای سوم، چهارم و پنجم، - والناشرات نشرا* فالفارقات فرقا* فالمقیات ذکرا* عذرا او نذرا - را به نشر آیات حق به دست فرشتگان و سپس جدا کردن حق از باطل و بعد القا ذکر و دستورهای الهی به پیامبر به منظور اتمام حجت و انذار ارجاع می‌دهد.

نویورت وقوع حوادث و پدیده‌های مربوط به آخرت را از بالا - نجوم و سما در آیات ۷ و ۸ - به سمت قسمت‌های زیرین زمین (جیل در آیه ۱۰) در نظر می‌گیرد. در نظر نویورت، گرچه میان سوگندهای آغازین (سوگند خوشه) و شبکه تصاویر مربوط به روز قیامت (آیات ۳۹ تا ۴۵)، آیات ۱۶ تا ۲۸ جدایی افتاده است، اما به سبب آیه برگردان - "وإل یومئذ للمکذبین" - که ده بار در کل سوره تکرار شده و طنین کلمه "ذکرا" (که از آن به هشدار تعبیر شده)، را در تمام سوره پخش و قابل شنیدن کرده است، تأثیر سوگند خوشه تا به آخر حفظ شده است (در این جا، تکرار حرف "ز" در «یومئذ» و «للمکذبین» طنین "ذکرا" را در کل سوره پخش کرده است). در واقع، آنچه از آسمان فرود می‌آید نزول باران شنیداری (آیات ذکر) است که با عذر و تهدید همراه شده است. بیستونی (۱۳۸۰:۳۱۵) ذیل آیه "فالمقیات ذکرا* عذرا او نذرا" می‌نویسد:

برنامه نزول وحی به وسیله فرشتگان در عالم معنی و یا وزش نسیم در عالم ماده شایهت دارد. فرشتگان، کلمات وحی را که هم‌چون قطرات باران زنده کتنده است، بر قلوب پیامبران خدا نازل می‌کنند و گل‌ها و میوه‌های معارف الهی و تقوا را در قلبها می‌رویانند و به این ترتیب خداوند هم به مرییان عالم ماده و هم مرییان عالم معنی سوگند یاد کرده است.

نویورت (۱۹۹۳:۹) در این باره خاطرات نشان می‌کند:

بنابراین، شبکه تصاویر ملهم از تابلوی آهازین ابرهای باران‌زا، ظنن یکتواخت ریزش ذکر علوم و

دانش‌ها یا اصلا خود قرآن که از آن به ذکر تعبیر شده است: قالوا یا ایها الذین نزل علیه الذکر انک

لمجتون (آیه ۹ سوره حجر) را در قالب برگردان در سرتاسر سوره می‌پراکنند.

با وجود این، نویرت هیچ اشاره صریحی به محتوای این سوگندها نمی‌کند. بیستونی (ص. ۳۱۴) ذیل چند آیه

آهازین همین سوره می‌نویسد:

در آیات فوق نخست به بادهای و طوفان‌ها سوگند یاد شده و این به خاطر نقش مهمی است که آن‌ها

در جهان آفرینش دارند؛ ابرها را به حرکت درمی‌آورند و سپس آن‌ها را متفرق می‌سازند. (بادهای)

بدرهای گیاهان را جابجا می‌کنند و جنگل‌ها و مراتع را به وجود می‌آورند؛ بسیاری از گل‌ها و

میوه‌ها را بارور می‌سازند و حرارت و برودت را از مناطق مختلف زمین به نقاط دیگر می‌برند و هوا

را تعدیل می‌کنند. هوای زنده و پر اکسیژن را از مزارع و صحراها به شهرها می‌برند. هوای آلوده را

برای تصفیه به صحراها می‌فرستند، آب دریا را متلاطم و امواج را برای موجودات زنده آبی،

پراکسیژن می‌کنند، آری بادهای و نسیم‌ها خدمات عظیم و حیاتی در جهان دارند.

نکته دیگر که نویرت در تحلیل خود از این سوره بدان اشاره نمی‌کند، ارتباط میان آیات میانی (آیات ۱۶ تا ۲۸) با

آیات پیشین و پسین خود است. آغاز آیات بخش میانی با این آیه است: "الهم نهلک الاولین" (ایا ما اقوام (مجرم)

نخستین را هلاک نکردیم؟). خداوند پس از سوگند یاد کردن به بادهای و طوفان‌ها که نزدیکی ساعت قیامت را خبر

می‌دهند، زمان وقوع قیامت را در آیات ۸ تا ۱۴ بیان می‌کند. همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، وقوع ساعت قیامت ابتدا

در نجوم اتفاق می‌افتد. در آن هنگام که ستارگان محور و تاریک می‌شوند، آن‌گاه نوبت آسمان و کوه‌ها می‌رسد. بعد

نوبت به پیامبران می‌رسد که برای ادای شهادت تعیین وقت می‌شوند: "و اذا الرسل اقتصت". سپس این پرسش مطرح

می‌شود که شهادت رسولان و گواهی آن‌ها بر امت‌ها تا کدامین روز به تأخیر می‌افتد؟ و آن‌گاه جواب آید تا روز

"جدایی‌ها، روز جدایی حق از باطل، جدایی صفوف مؤمنان از کافران و نیکوکاران از بدکاران" و توجه می‌دانی

روز جدایی چیست؟ و در چنین حال و هوایی است که آیه برگردان، اولین حضور سنگین و هولناک خود را به

صدای رسا اعلام می‌کند: "و ویل یومئذ للمکذبین". (وای در آن روز {روز جدایی} بر حال تکذیب کنندگان)؛

افرادی که هم قیامت و هم به تعبیری، باران ذکر الطاف الهی را که به دست فرشتگان بر آنان نازل شده و هم در

یک کلام، "حدیث" را که از آن می‌توان به قرآن عظیم الشأن تعبیر کرد، انکار می‌کنند (حدیث در آیه ۵۰ ادامه کلمه

ذکر در آیه ۵ است). مکذبین همان افرادی هستند که در میان اقوام (مجرم) نخستین نیز وجود داشته و بعداً نیز وجود خواهند داشت. ("اولین" در آیه ۱۶ تمام اقوام پیشین را در بر می‌گیرد که به عذاب الهی هلاک شدند و "آخرین" کفاری را شامل می‌شود که در عصر پیامبر (ص) زندگی می‌کردند، یا بعد از ایشان پا به عرصه وجود می‌گذارند و آلوده ظلم و گناه و جرم و فساد می‌شوند). در ادامه سوره برای آن که ارتباط دهشتناکی حال و روز مکذبین به‌طور دائم در گوش طنین انداز شود، آیه برگردان تا به آخر سوره - یک یا چند آیه در میان - ده بار تکرار می‌شود. خداوند در پرتو آیه ۱۶ دست مکذبین را گرفته و به گذشته تاریخ می‌برد و سرنوشت اقوام گذشته (عاد، ثمود، نوح، لوط و فرعون) را بدان‌ها نشان می‌دهد. البته در این آیه صراحتاً هیچ اشاره‌ای به اقوام مورد نظر نمی‌شود؛ در واقع، از آن‌جا که موقعیت و بافت سوره اقتضا نمی‌کند از این اقوام فقط با القاب "اولین" و "آخرین" یاد شده است؛ به سخن بهتر، چون میان آیات این بخش به لحاظ ضرباهنگ، ریم و روی‌ها (تکرار حرف "ن" که خیشومی واکدار^۵ و طنین دار است در کلمات مکذبین، اولین، آخرین، بالمجرمین، مکذبین، مهین، مکین، معلوم ("م" نیز مثل "ن" خیشومی و طنین دار است)، قادرین و مکذبین) هماهنگی برقرار است. بنابراین، اشاره جزئی تر به "اولین"ها و "آخرین"ها در سوره‌های دیگر (مثلاً سوره ذاریات) پی‌گرفته شده است. محمد عبدالحلیم (۱۹۹۳:۷۲) می‌نویسد: "ایجاز یا اطناب در یک بخش از قرآن بستگی به مقتضای حال دارد و از گزاره‌ای که در یک بخش قرآن به تفصیل سخن رفته در بخشی دیگر موجزوار مورد اشاره قرار گرفته است". از همین رو، به اقتضای موقعیت و بافت سخن در سوره ذاریات، سرنوشت اقوام "اول" مبسوط تر از سوره مرسلات مورد اشاره قرار گرفته است. در ادامه آیات بخش میانی، خداوند در آیات ۲۰ تا ۲۳، نگاه مکذبین را از عالم آفاق (گذشته‌ای که بر باد رفته است) متوجه عالم جتین می‌کند تا هم عظمت و قدرت خداوند را به رخ آن‌ها بکشد و هم از طریق نشان دادن این عظمت، بر هولناکی سرنوشت آنان در روز قیامت بیفزاید:

أيا سما را از آبی پست و ناچیز نیافریدیم، (۲۰)

سپس آن را در قرارگاهی محفوظ و آماده قرار دادیم، (۲۱)

تا مدتی معین^۶ (۲۲)

ما قدرت بر این کار داشتیم، پس ما قدرتمند خوبی هستیم (و امر معاد برای ما آسان است) (۲۳)

^۵ vocal nasal

با اندکی دقت در این آیات متوجه نکاتی نغز و شگفت می‌شویم. همان‌گونه که می‌دانیم اعلام ساعت قیامت و تصویر زندگی اخروی یکی از مضامین این سوره و سوره‌های در دست بررسی است. نیز می‌دانیم که سوگند یاد کردن همه از برای تأکید بر حتمی بودن زندگی پس از مرگ است. نیز از آن‌جا که زندگی اخروی دور از دسترس و تجربه بشری است و با چشم سر ناپیدایی اما با چشم دل کاملاً عیان و آشکاره آیات قرآنی سعی کرده‌اند که این پدیده نامحسوس را به قوه ادراک و احساس بشر درآورند. از این رو، در این آیات ابتدا حال و روز مکلبین اعصار گذشته تصویر می‌شود؛ مکلبین اعصار گذشته نیز به وقوع قیامت به دیده شک می‌نگریستند و درباره ساعت وقوع آن به تمسخر از پیامبر زمان خود پرسش‌هایی می‌کردند. پیامبران نیز هر یک به زبان خود قیامت را تصویر می‌کردند اما مردم پند نگرفته و به عذاب الهی گرفتار شدند. مکلبین عصر پیامبر (ص) و مکلبین بعدی نیز به همین سرنوشت گرفتار می‌آیند. از آن‌جا که ممکن است مکلبین نتوانند سرنوشت اقوام پیشین را به چشم دل ببینند، خداوند آنان را متوجه عالم جنین و به تعبیری شخص خودشان می‌کند که بنگرند از چه و چگونه آفریده شده‌اند. نیک که بنگریم در می‌یابیم که میان عالم جنین و جهان خارج شباهت‌های بسیاری وجود دارد. آفرینش انسان از گلی بدبو و سفن در ابتدای خلقت؛ آفرینش انسان از آبی پست و ناچیز، قرار گرفتن جنین در قرار گاهی محفوظ و آماده (رحم)؛ استقرار انسان در روی گره خاکی و این همان زمینی است که در آیات بعدی بدان جوع می‌شود؛ توقف انسان تا مدتی معین در رحم / توقف انسان تا مدتی معین در جهان؛ ورود انسان از دنیای تنگ و تاریک رحم به دنیای خاکی / ورود انسان از دنیای مادی به دنیای یک سر غیرمادی و متالیزیک (جهان آخرت). همان‌طور که خداوند به آوردن جنین از دنیای تنگ و تاریک رحم به جهان فیضی‌گرا و قادر و تواناست، نیز قادر است که انسان را بپیراند (یوم ترجف الرحفه - سوره نازعات) و باز زنده گرداند (تبعها الرادفه - سوره نازعات). همان سان که مدت توقف جنین در رحم کاملاً معلوم و حساب شده است، مدت توقف بشر بر روی زمین و بعد وقوع ساعت قیامت نیز کاملاً مشخص و قطعی است ولی ساعت آن نزد خداوند خواهد بود. البته در جایی دیگر از قرآن (آیات آغازین سوره حج) به شباهت میان آفرینش انسان و رستاخیز او در قیامت به صراحت اشاره شده است: "چگونه در بازگشت مردگان به حیات جدید تردید می‌کنید، یا این که قدرت او را در آفرینش انسان از یک نطفه بی‌ارزش مشاهده می‌کنید، که هر روزش معاد و رستاخیزی است؟ چه تفاوتی میان خاک و آن نطفه بی‌ارزش وجود دارد؟" این جاست که دوباره ندای هولناکی طنین‌انداز می‌شود "و ویل یومئذ للمکذبین". در آیات ۲۵ تا ۲۸، خداوند،

مکذبین را دوباره به تأمل در عالم انفس فرا می‌خواند؛ این عالم متعلق به احصاء گذشته نیست بلکه در زمان حال، جاری، سناری و زنده است.

آیا زمین را مرکز اجتماع انسانها قرار ندادیم، (۲۵)

هم در حال حیاتشان و هم مرگشان؟! (۲۶)

و در آن کوه‌های استوار و بلندی قرار دادیم، و آبی گوارا به شما نوشاندیم! (۲۷)

در این آیات، از یک سو بر آمادگی زمین برای حیات و ممات انسان تأکید می‌شود و از دیگر سو، با تکیه بر استواری و بلندی کوه‌ها به نشانه امنیت و گوارایی آب به نشانه آسایش و لذت، هم قدرت و عظمت الهی در آفرینش جهان و هم قدرت و عظمت الهی در دیرانی این بنای عظیم در "یوم الفصل" و "یوم تبلی السرائر" مورد تأکید قرار می‌گیرد. اگر در آیه ۲۷ با عبارات "رواسی" به معنی ثابت و پایرجا و "شامخات" به معنی بلند، بر استواری کوه‌های سر به فلک کشیده و پا در اعماق زمین فرو کرده، تأکید می‌شود که "از یک سو هم چون زرهی زمین را در بر گرفته و در برابر فشار داخلی و فشارهای ناشی از جز و مد خارجی آن را حفظ می‌کند و از سوی دیگر، جلوی اصطکاک، قشرها با زمین را می‌گیرد و از سوی سوم، طوفان‌ها و بادهای عظیم را کنترل می‌کند و به این ترتیب از جهات مختلف به اهل زمین آرامش می‌بخشد". در آیات آغازین سوره مرسلات گفته می‌شود که در هنگام وقوع قیامت "کوه‌ها ارجا کننده می‌شوند". در آیه ۲۷ کوه با صفات "رواسی" و "شامخات" توصیف می‌شود، در آیه ۱۰ با فعل "نسف" (بر وزن حذف) به معنی خرد شدن و سپس بر باد رفتن. در دستور زبان مستی، صفت، حالتی از اسم را توصیف می‌کند، حال آن که فعل بر وقوع امری دلالت می‌کند. "نسف" در اصل به معنی ریختن دانه‌های غذایی در غریال و تکان دادن آن است تا پوست از دانه جدا شود؛ هنگامی که ساعت قیامت فرا می‌رسد، کوه‌های "راسیه" و "شامخ" چون دانه‌ای غذایی که در غریال می‌ریزند و تکان می‌دهند، به سنگ ریزه‌ای خیلی کوچک - چونان دانه که از کاه جدا شود - تبدیل و چون "پشم زده" می‌شوند.

بنابراین، خداوندی که قادر است زمین را مهد آسایش قرار دهد، قادر است آن را در چشم بر هم زدنی به زمینی غیر از این زمین بدل کند. "و ویل یومئذ لمکذبین"؛ وای بر کسانی که این همه آیات و نشانه‌های قدرت حق را با چشم خود ببینند و باز رستخیز و قیامت را انکار کنند این جاست که در آن روز بدان‌ها خطاب شود: بی‌درنگ بروید به سوی همان چیزی که پیوسته آن را انکار می‌کردید؛ بروید پیوسته و بدون توقف (انطلقوا) به سوی دوزخ که

انکارش می‌کردید. بروید و پیوسته و بدون توق بروید. به سوی سایه سه شاخه* سایه‌ای که نه آرامش بخش است و نه از شعله‌های آتش جلوگیری می‌کند. البته در این جا مراد از سایه (ظل) سایه معمولی نیست؛ سایه ای است سوزان و خفقان آور و برخاسته از دودهای غلیظ آتش که گرمای شعله‌ها را کاملاً منعکس می‌کند.

در این جا، کاربرد کلمه "ظل" پرجی‌راه نیست؛ چرا که از تصویری ذهنی که هر کس درباره سایه دارد، آشنایی زیادی می‌کند. این سایه، آرامش نمی‌دهد، آتش بیرون می‌فرستد. جرقه‌هایی از خود پرتاب می‌کند، مانند یک قصر^{۶۱} گویی هم چون شتران زرد رنگی هستند. "در آیه اول، جرقه‌ها از نظر حجم به کاخ بزرگ ستم‌کاران تشبیه می‌شود که منشأ شعله‌های سوزان‌اند و در آیه دوم کثرت، رنگ، سرعت حرکت و پراکنده شدن جرقه‌ها به هر سو به گروهی از شتران زرد رنگ تشبیه می‌شود که به هر سو روان‌اند. وای در آن روز بر حال تکذیب کنندگان. در برابر این تصویری که برای مکذبین آکنده از رنج و اثم است، آیات پایانی تصویری دیگر از متقین به دست می‌دهد. بنابراین همان‌طور که شاهد بودیم میان آیات سرتاسر سوره، بر خلاف نظر نویسورت، رابطه محکم و اسطقیس‌دار حاکم است.

دیدگاه ابوالاهلی مودودی^{۶۲} درباره سوره مرسلات

مضمون سوره مرسلات تأکید و تصدیق رستاخیز و قیامت و انداز مردم از عواقبی است که سرانجام در پی تکذیب و تصدیق این حقایق به همراه خواهد آمد. در هفت آیه نخست، نظام پادشاهی صالح، نشانه و گواه حقیقت وقوع رستاخیز است. که در قرآن و از زبان حضرت محمد(ص) پیش‌گویی شده است. استدلال نیز این است که خداوند - او که این نظام شگفت را روی زمین مستقر کرده - ناتوان از ایجاد رستاخیز نیست و ذکاوت و فراست تمام و کمالی که در پشت پرده‌ای نظام دست به کار است، نشانه‌ای همه جانبه است از این که قیامت واقع خواهد شد، چرا که هیچ کتش خداوند از سر بیهودگی نیست و اگر قیامتی در کار نباشد، این امر بدان معناست که کل زندگی بشر بی‌معنا و بوج خواهد بود.

در آیات ۶ تا ۲۸ ادله وقوع قیامت و رستاخیز ارایه می‌شود. نتیجه این ادله نیز این است که تاریخ بشر، زندگی او و نظام جهانی که بشر روی آن زندگی می‌کند، جملگی به وقوع قیامت گواهی خواهند داد. تاریخ به ما می‌گوید اقوامی که قیامت را تکذیب کردند، سرانجام نابود شده و به باد فنا رفتند. این بدان معنی است که قیامت حقیقتی

^{۶۱} Mududa.

است که اگر قومی آن را تکذیب کند به همان سرنوشت اقوام پیشین دچار خوارند شد. این امر به مثل نابینایی مانند که با سر به قطاری که از رو به جلو می‌آید، برخورد کند. نیز این امر بدان معناست که در کار جهان نه فقط قوانین فیزیکی بلکه قوانین اخلاقی نیز دست اندر کار است.

نمونه سوم: سوره "ذاریات" (۵۱ آیات ۱-۱۴)

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سوگند به بادهایی که (ابرها را) به حرکت درمی‌آورند، (۱)
سوگند به آن ابرها که بار سنگینی (از باران را) با خود حمل می‌کنند، (۲)
و سوگند به کشتیهایی که به آسانی به حرکت درمی‌آیند، (۳)
و سوگند به فرشتگانی که کارها را تقسیم می‌کنند، (۴)
(آری سوگند به همه اینها) که آنچه به شما وعده شده قطعاً راست است؛ (۵)
و بی‌شک! (رستاخیز) و جزای اعمال واقع‌شدنی است! (۶)
قسم به آسمان که دارای چین و شکنهای زیباست، (۷)
که شما (در باره قیامت) در گفتاری مختلف و گوناگونید! (۸)
(تنها) کسی از ایمان به آن منحرف می‌شود که از قبول حق سر باز می‌زند! (۹)
کشته باد دروغگویان (و مرگ بر آنها)! (۱۰)
همانها که در جهل و غفلت فرو رفته‌اند، (۱۱)
و پیوسته سؤال می‌کنند: «روز جزا چه موقع است؟!» (۱۲)
(آری) همان روزی است که آنها را بر آتش می‌سوزانند! (۱۳)
(و گفته می‌شود): بچشید عذاب خود را، این همان چیزی است که برای آن شتاب داشتید! (۱۴) (ترجمه فولادوند)

مفسرین گوناگون از مقسم به های این سوره یعنی «ذاریات»، «حاملات»، «جاریات» و «مقسمات» به بادها و مدبران در قیامت تعبیر کرده‌اند. آنجلیکا نویورت (نویورت، ۱۹۹۴)، سوگند خوشه های این سوره را تابلویی از ابرهای باران را در تصور می‌آورد که حرکتی مستمر را از ابتدا تا به انتها به نمایش می‌گذارند: ابرهایی که خبر از حوادث آینده مربوط به قیامت می‌دهند. در این سوره نیز میان سوگند خوشه های آغازین و سایر آیات ارتباط ساختاری محکم و به هم تابیده حاکم است که نویورت بدانها پی توجه می‌ماند. در آیه اول به بادها سوگند یاد می‌شود بادها با این که نامرئی‌اند اما تأثیر و قدرت آنها بر اشیاء و اجسام کاملاً معلوم و مشهود است، آیا نیروی نامرئی باد یادآور نیروی لایزال الهی نمی‌تواند باشد که با چشم سر به دیده نمی‌آید، بادها ابرها را به هم در می‌آمیزند که حاصل آن باران‌های سنگین است که از آسمان بر زمین فرو می‌بارند، رودها را پرآب می‌سازند و کشتی‌ها را آسان بر این آب‌ها روان می‌کنند: «فالجاریات یسرا».

در این قسم‌ها، علاوه بر تأکید بر امور محسوس و عینی که وقوعشان حتمی است، *انما ترعدون*، بر امر نامحسوس که نازل شدنی است اما هنوز در تیر رس تجربه بشر قرار نگرفته است، نیز تأکید می‌شود: «ان الدین لواقع». این آیات جواب قسم اند. به سخن رساتر، به حق این پادها که به همه جا می‌پراکنند و به حق این ابرها که حاصل بار گران هستند و به حق این کشتی‌های در آب (که به کمک نیروی باد) به سهولت حرکت می‌کنند و شما همه این‌ها را می‌بینید و برایتان از امور محسوس و عینی است و به حق فرشتگان که قسمت این کارها به دست آن‌هاست، آن چه را به شما وعده داده‌اند، از بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب گرفته تا حشر و نشر و حساب و کتاب و احوال و احوال قیامت جعلگی راست و واقع شدنی است و بداتید که در روز جزاء اعمال شما بررسی می‌شوند.

در این سوره، به زعم نویورت، میان خوشه سوگندها و ماتریس تصاویر هیچ وقفه و فاصله‌ای نمی‌افتد؛ و شنونده آن با آن چه قرار است، اتفاق بیفتد، رو به رو می‌شود: «ان الدین لواقع». نویورت این امر را مربوط به تغییر ساختاری سوگند خوشه در آخرین سوره‌های مکی (و از جمله «ذاریات») می‌داند. به نظر او، ادامه تابلوی نیمه کاره مربوط به روز قیامت که در سوره‌ها پیشین (عادیات، نازعات، و رسالات) در آیات بعدی دنبال می‌شد، در این سوره بدون وقفه ادامه می‌یابد.

مینا کمالی (۱۳۷۸:۱۵۲) در باره پیوند میان مقسم به و مقسم علیه می‌نویسد:

با توجه به آیه «ان الدین لواقع»، مشخص می‌گردد که تحقق وعده‌های الهی در روز قیامت است و از نشانه‌های این روز با عظمت ذکرگونی شکرگویی است که در عالم صورت می‌گیرد؛ نظام هستی مختل می‌گردد و در هم می‌آمیزد... این قسم‌ها تأکید است بر وقوع وعده‌های الهی در قیامت.

محمد فاکر میبیدی (۱۳۸۱:۱۷۳) قسم‌های این سوره را دلیل عینی بر اثبات جواب آن می‌داند: «در این سوگندها به ترتیب از پادها، کشتی‌ها و در پی آن نهرها و همچنین روییدن گیاهان و سرانجام تقسیم امور سخن به میان آمده است که خود نسخه‌ای از رستاخیز در طبیعت است». مؤلفه دیگری که آیات آغازین سوره را با آیات بخش میانی ربط می‌دهد- آیاتی که به ذکر داستان و اقوام پیشین می‌پردازد (و از نگاه نویورت مخفی می‌ماند) این است که از یک سو ابرها، پادها و کشتی‌هایی که در آیات آغازین بدان‌ها سوگند یاد می‌شود، به توجیهی در تغییر سرنوشت اقوام پیشین دخیل و مؤثر بوده‌اند و از دیگر سو این پدیده‌ها جعلگی از آسمان به سمت زمین نازل می‌شده‌اند. بنابراین قوم لوط با سنگ‌هایی از گل («حجاره من طین») هلا شدند، سنگ‌هایی که از آسمان بر سر آنان باریدن فرو گرفته

بوده قوم عاد را تندباد خزان (الریح العقیم) درنوردید و این همان بادی است که به اذن خدا در آیات آغازین سوره منشأ خیر، برکت، نعمت و آسایش اند. در آیات ۶ تا ۸ سوره «حاقة» در بیان سرگذشت قوم عاد آمده است: و اما عاد، با تند بادی سخت سرد و بنیان فکن به نابودی کشیده شدند که خداوند آن را هشت شب و هشت روز پیوسته بر آنان گماشت و آن قوم را در آن حال از پا در افتاده بینی، گویا ایشان خرما بتانی هستند ویشه کن شده، پس آیا اثری از ایشان باز می‌بینی.

قوم ثمود را صاعقه (الصمقه) هلاک می‌کند و قوم نوح را نیز طوفان سیل آسا در می‌نوردد. با اندکی دقت در می‌یابیم که تمام این داستان‌ها ناظر به پدیده‌هایی است در سوگندخوشه های آغازین سوره که از آسمان به زمین اتفاق می‌افتند (نویورت، همان).

جمع‌بندی و نتیجه گیری

در این بررسی آراء و اندیشه های چند تن از اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان را درباره برخی سوره های مکی و سوگنددار از نزدیک مورد سنجش قرار دادیم. ابتدا پیشینه مطالعات سوگند شناسی را از زبان مستنصر میر مرور کردیم. آنگاه در اصلی ترین بخش پژوهش، آرای نویورت را در باره سوگند های قرآن در پرتو تفاسیر شیعی و سنی قرار دادیم و سپس ضمن آرایه قرائت دقیق و تنگاتنگ از متن سوره ها به این نتیجه نایل آمدیم که بر خلاف نظریه نویورت، نه فقط میان سوگند ها با یکدیگر که میان سوگندها با سایر آیات سوره ها نیز پیوند انداموار و منسجم برقرار است. این گونه مطالعه رد یا انکار زحمات قدما در تفسیر و شرح آیات قرآنی نیست. بلکه بیشتر طرحی نو در انداختن است در اعمال رهیافت های نوین ادبی و زبان شناختی در مطالعه قرآن به منزله اثری ادبی. نیک می دانیم که قرآن از دیدگاه های گوناگون علوم مختلف مورد لحاظ قرار گرفته است. اما رهیافت ادبی به قرآن خصوصاً از دیدگاه رویکردهای نوین در مطالعه آثار گرانسنگ ادبی بنا به دلایل گوناگون در قرآن کم تر اعمال شده است. در واقع، مطالعه غالب در قرآن بیش تر برون متنی بوده است تا درون متنی. حال آن که قرآن که خود معجزه ای زبانی است، به ندرت از رهیافت های نوین زبان شناختی بهره برده است. بی بردن به رابطه انداموار میان اجزای مختلف قرآن (در این خصوص، رابطه میان خوشه سوگند با سایر آیات) بخشی کوچک از جنبه های ناپیدای

زیبایی‌شناسی ادبی، زبانی و معنایی قرآن است. امید است جنبه‌های نادیده قرآن به منزله اثری ادبی هرچه بیش‌تر

مورد دقت خوانندگان و قرآن‌پژوهان قرار بگیرد.

منابع

بیستونی، محمد منتخب تفسیر جوان، ج ۱۹، چاپ اول، انتشارات دارالکتب اسلامی، ۱۳۸۰

طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۴۵

طباطبایی، محمد حسین، ترجمه فارسی المیزان، نسخه الکترونیکی جامع التفاسیر، مرکز تحقیقات علوم کامپیوتری علوم

اسلامی، ۱۳۸۵

کمالی، مهنا، پژوهشی در سوگند های قرآن کریم، انتشارات پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۸

میددی، محمد فاکر، تحلیلی بر سوگندهای قرآن، انتشارات پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۱

Abdel Haleem, Muhammad. "Context and Internal Relationships: Keys to Quranic Exegesis" in *Approaches to the Quran*, ed. G.r. Hawting and et. al. Routledge, 1993.

Mir, Mustansir. "The Qur'ān Oaths: Farāhī's Interpretation". *Islamic Studies*, Spring Issue, 1990.

Mūdudi, Abulāla. *An Introduction to the Quran*. Website.

Neuwirth, Angelika. "Image and Metaphors in the introductory sections of the Mekkan Suras" in *Approaches to the Quran*, ed. G.r" Hawting and et. al. Routledge, 1993.

کتاب شناسی فارسی و انگلیسی

سید قطب، محمد (۱۳۶۷) *آفرینش هنری در قرآن*؛ ترجمه دکتر محمدمهدی فولادوند. بنیاد قرآن. چاپ دوم

سید قطب، محمد، تفسیر چند سوره کوتاه قرآنی: وب سایت.

کتاب تفسیر قرآن به زبان انگلیسی: نوشته جمعی از علمای اسلامی

Ibn Qayyim al-Jawziyyah, Shams al-Dīn Muḥammad Ibn Abī Bakr, *Al-Tibyan fī Aqsam al-Qur'ān*, ed. Ṭāhā Yūsuf Shalīn (Cairo: n.d.), p. 46.

Rāzī, Fakhr al-Dīn Abū 'Abd Allah Ibn 'Umar al-, *Al-Tafasīr al-Kabīr*, 32, vols., (Cairo: 1353-1381/1934-1962), 27:239.

Suyūṭī, Jalāl al-Dīn al-, *Al-Itqān fī 'Ulūm al-Qur'ān*, 2 vols. (Cairo: 1368, Lahore Reprint: 1394/1974), 2:133.

Ṭabawī, Abu Ja'far Muḥammad Ibn Jarīr al-, *Jami' al-Bayān 'an Ta'wīl al-Qur'ān*, 30 vols. in 12 (Cairo: 1373/1954), 30:217.

Zamaksharī, Abu'l Qasim Maḥmūd Ibn 'Umar al-, *Al-Kashshaf 'an Haqa'iq Tarzīl wa 'Uyūn al-Aqavīl*, 4 vols. (Cairo: 1385/1966), 4:141.

Zarkashī, Badr al-Dīn 'Abd Allah Muḥammad Ibn Bahadur al-, *Al-Burhān fī 'Ulūm al-Qur'ān*, 4 vols. in 2, ed. Muḥammad Abu'l Fadl Ibrāhīm (Cairo: 1376-1377/1957-1958), 3:40.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.